

چاق ترین یعنی پربارترین

به بهانه تولد آلفرد هیچکاک

چاپ شده در: روزنامه شرق

زمان انتشار: مرداد ماه ۱۳۸۵

دیروز (۱۳ آگوست / ۲۲ مرداد) سالگرد تولد سِر آلفرد هیچکاک بود. در ایران، عوام با این که الزاماً فیلمی از او ندیده اند یا به رغم بارها پخش برخی فیلم هایش از تلویزیون، به خاطر نسپرده اند، او را به اسم و به عنوان مظهري از مهارت و اقتدار در کارگردانی سینما می شناسند. ولی بدبختانه اغلب می پندارند او سازنده فیلم های ترسناک بوده است. بله؛ از حدود نیم قرن پیش، هر فیلم سینمای وحشت در هر قالب و شکلش، تحت تأثیر هیچکاک و شیوه بیان سینمایی او ساخته شده؛ اما خود استاد جز در «پرندهگان» و بخش های پایانی «روح / روانی»، هیچ وقت چیزی نساخت که به طور مشخص در محدوده ژانر وحشت بگنجد. در بین خواص هم وضعیت استاد بهتر از این نیست و همچنان در یکی از عجیب ترین اشتباهات تاریخی ادبیات انتقادی سینما در ایران، اغلب او را استاد الگوی معمایی می خوانند. در حالی که اولاً در کارنامه اش، شمار فیلم هایی که طبق الگوی معمایی، آن اواخر به گره گشایی می رسند، نصف نصف بقیه که از همان اول یا اواسط همه چیز را بر بیننده آشکار می کنند، نیست. (در بین فیلم های شناخته شده ترش، تقریباً فقط اینها معمایی اند: «قتل / جنایت»، «بانو ناپدید می شود»، «ربه کا»، «دستگیری دزد» و سه فیلم مربوط به بیماری روانی یعنی «طلسم شده»، «روح / روانی» و «مارنی»؛ در مقابل حدود چهل فیلم دیگر که معمولاً ساختار معمایی را دست می اندازند). ثانیاً واژه گرامی و والا مرتبه «مک گافین» که اساساً توسط هیچکاک وارد تعابیر سینمایی و فیلمنامه نویسی شده، خود از نوعی تقابل و لج کردن با گره گشایی خبر می دهد و ثالثاً، اصلاً هنر هیچکاک در این است که برخلاف کهن الگوی فرم معمایی یعنی آگاتا کریستی، گره قصه را زود برایت باز می کند ولی همچنان مبهوت و میخکوب، نگه ات می دارد! (یک بار دیگر محبوب ترین فیلمش در ایران یعنی «سرگیجه» را از این زاویه ببینید؛ هنوز نامتعارف و غریب است).

در سال ۱۹۸۰، وقتی موسسه فیلم بریتانیا تصادفاً چندماه پیش از مرگش در بزرگداشتی، همه آدم های زنده فیلم هایش را یک جا جمع کرد، چاق ترین استاد تاریخ سینما با چاق ترین کارنامه فیلمسازی،

دو بار حاضر شد از روی ویلچر بلند شود و به زحمت به طرف تریبون برود: یک بار موقع سخنرانی خودش (که طی آن، با شوخ طبعی اندکی بدجنسانه و تمسخرآمیز همیشگی، از بانک ها و آشپزهای سرصحنه فیلم هایش بیشترین تشکر را به عمل آورد!) و یک بار هم مدتی پیش از آن، وقتی اینگرید برگمن (که همه دنیای سینما آن موقع در اندوه سرطان داشتن او بود) رفت پشت تریبون و آن «کلید» کوچکی را که در مهم ترین حرکت دوربین فیلم «بدنام»، از سی و پنج سال پیش تا آن روز به یادگار نگه داشته بود، رو کرد. هیچکاک بی آن که چیزی بگوید، با ته اشکی در چشم (اتفاقی که به گمانم در تمام طول زندگی اش دو سه بار هم رخ نداده!)، تا پیش برگمن رفت. ولی شاید نمی دانست که از این دست «کلید»ها، صدها و هزاران بار به هر سینمادوستی در هر کنج دنیا داده است تا بهتر سینما بفهمد و بیشتر ازش لذت ببرد.

آخر این مطلب که دیگر طولانی تر از قرارم با حسین یاغچی شده، پیشنهادی دارم: حتی اگر تعداد کمی از آثار استاد را دیده اید، یا چندتایی را که دیده اید، زبانم لال زیاد به نظرتان شاهکار نرسیده، بروید سری بزنید به کتاب بالینی هر آدم حسابی جهان سینما یعنی «سینما به روایت هیچکاک» فرانسوا تروفو با ترجمه فهیمانه و لذتبخش پرویز دواپی. همین جا استاد را خوب می شناسید؛ و هوش و طنز و سینمایش را، و اصلاً کلیت هنر سینما و قواعد و بازی ها و ظرافت ها و شیوه های سینما را. همیشه وقتی خواسته ام از ضعف بسیاری تحلیل ها و تعبیرهای دواپی در نقدهایش انتقاد کنم، بی تعارف دو چیز جلودارم شده: یکی ترس از این که با تردید در همه جانبه بودن دانش سینمایی دواپی، این هوشنگ گلمکانی دیگر مرا آدم حساب نکند! و دوم آن که این یادگار جاودان دواپی، این کتاب مقدس سینما را چه طور نادیده بگیرم؟